



IRAQI
Academic Scientific Journals



العراقية
المجلات الأكاديمية العلمية



ISSN: 2663-9033 (Online) | ISSN: 2616-6224 (Print)

Journal of Language Studies

Contents available at: <http://jls.tu.edu.iq>

Persian and Arabized Expressions *Al-I'tibar*: An Analytical Study

Inst. Mahdi Ahmed Hussain*

Presidency of University of Diyala, Legal Affairs Department

E-mail : Mahdyahmed450@yahoo.com

<p>Keywords: - Persian - Arabized - vocabulary - <i>Al-I'tibar</i> Book</p> <p>Article Info</p> <p>Article history: Received:13\11\2019 Accepted:12\12\2019</p> <p>Available online</p>	<p>Abstract:</p> <p>This paper aims at showing and studying Persian and Arabized vocabulary items in Osama bin Munqith's Book <i>Al-I'tibar</i> which is one of this most important works. The paper is divided into two basic parts, the first is devoted to the scholars and linguists' opinions about the borrowed and Arabized utterances and expressions. It also tries to shed light on translation both linguistically and idiomatically depending on the traditional and modern linguists' opinions concerning this linguistic phenomenon and the borrowed vocabulary items in Arabic language, the methods used in translation and the benefits of translation and Arabization. The second part is devoted to the borrowed expressions, their origins meanings and they are classified into groups according to meaning depending on dictionaries and reliable source-books in both languages (Persian and Arabic).The paper concludes that Arabic language has borrowed from other languages such as Persian, Syriac and Indo-European languages. However, Persian it borrowed mostly from Persian due to many reasons such as neighbourhood, religion, commerce, geography and other factors.</p>
--	---

* **Corresponding Author:** Mahdi Ahmed Hussain , **E-Mail:** Mahdyahmed450@yahoo.com
, **Tel:** +96407704364346, **Affiliation:** Presidency of University of Diyala, Legal Affairs
Department –Iraq

الألفاظ الفارسية والمعربة في كتاب الاعتبار
(دراسة تحليلية)

م. مهدي أحمد حسين

رئاسة جامعة ديالى/ قسم الشؤون القانونية

<p>الخلاصة : يهدف هذا البحث الى بيان الألفاظ الفارسية والمعربة ودراستها في كتاب (الاعتبار) لمؤلفه الفارس والشاعر والمؤرخ أسامة بن منقذ (ت ٥٦٦ هـ، ٩٩٨ م .. وقد انعقد البحث على مطلبين أساس ؛ اشتمل الاول منهما على بيان رؤى العلماء وأهل اللغة حول الألفاظ الدخيلة والمعربة التي دخلت إلى اللغة العربية ، ومن ثم تحدثت البحث عن التعريب لغةً و اصطلاحاً، وتعرض إلى آراء اللغويين العرب من القدماء والمحدثين حول هذه الظاهرة اللغوية والأساليب المتبعة في تعريب الكلمات الأجنبية و فوائد التعريب بالنسبة للغة العربية. أما المطلب الثاني فقد تعرض الباحث فيه بالاستقراء والرصد لتلك الألفاظ ، وبيان أصولها ، ومعناها، و تقسيمها على مجموعات حسب مدلولاتها اللغوية من خلال الاعتماد على المعاجم والكتب المعتمدة المؤلفة في هذا المجال وباللغتين كلتيهما. وفي الخاتمة بين الباحث أبرز النتائج التي توصل إليها البحث ، ومن أبرزها أن اللغة العربية اقترضت الفاظاً من لغات عدة ؛ منها الفارسية ، والسريانية، الهندو- اورية. وقد كانت اللغة الفارسية أكثر اللغات التي اقترضت اللغة العربية وتداخلت معها وكان ذلك لعدة أسباب منها الجوار ، والدين و التجارة والتاريخ والجغرافية وعوامل أخرى كثيرة.</p>	<p>الكلمات الدالة:- الألفاظ الفارسية المعربة كتاب الاعتبار</p> <p>معلومات البحث تاريخ البحث: - الاستلام: ٢٠١٩/١١/١٣ - القبول: ٢٠١٩/١٢/١٢</p> <p>التوفر على الانترنت</p>
--	--

بررسی تحلیلی واژه های فارسی و معرب در کتاب الاعتبار

م. مهدی احمد حسین

رئاسة جامعة ديالى/ قسم الشؤون القانونية

چکیده

پژوهش حاضر در چارچوب بیان و بررسی واژه های فارسی و واژه های فارسی عربی شده در کتاب الاعتبار نوشته امیر و شاعر و تاریخ شامی مشهور (اسامه بن منقذ) است که با لقبهای مؤید الدوله، عز الدین و ابو المظفر شهرت یافته بود. او در سال (۴۷۳ق-۱۰۹۵م) در شیزر که در شمال شهر حماه واقع است به دنیا آمد. پس از درگذشت پدرش، با ارتش عموی وی (نور الدین زنکی) که امیر شیزر بود پیوست. او برخی از حمله های نظامی علیه صلیبیان در فلسطین را فرماندهی کرده بود. در سال های پایانی زندگی او به ارتش صلاح الدین ایوبی پیوست. چند اثر در تاریخ و نقد شعر عربی نگاشت، مهمترین اثر وی کتاب (الاعتبار) است.

کتاب (الاعتبار) اولین زندگی نامه در تاریخ تالیف عربی به شمار می رود و به بیشترین زبان های زنده ترجمه شده است مانند انگلیسی، آلمانی، دانمارکی، روسی، پولندی و زبان فرانسوی و مورد بحث و بررسی شرق شناسان قرار داشت.

از موضوعات خیلی مهم کتاب مزبور جنگ های مسلمانان با صلیبیان، شرح و بیان احوال استان های شامی و جنبه های عمرانی آن، دلآوریهای بی نظیر مسلمانان بر علیه صلیبیان، بیان اخلاق صلیبیان بر هنگام جنگ و زندگی روزانه، شیوه نیاکان برای پرورش کردن فرزندان خود است.

از دیگر تالیفات اسامه بن منقذ کتاب البدیع فی البدیع، تاریخ القلاع والحصون، ازهار الانهار، التاریخ البلدی، نصیحة الرعاة، التجائر المربحة و المساعي المنجحة، کتاب العصاب، اخبار النساء، کتاب النوم و الاحلام، کتاب المنازل و الا دیار، کتاب لباب الاداب و دیوان شعر است. اسامه بن منقذ در سال ۵۶۶ هـ در دمشق به دنیای فانی درود گفت.

این پژوهش از دو مبحث عمده ای تشکیل یافته است. مبحث یکم از بین موضوعاتی که بررسی شده، معنی تعریب بر لغت و اصطلاح، دیدگاه اندیشمندان و زبان شناسان متقدم و متأخر عرب در باره معرب سازی، شیوه های عرب زبانان در هنگام تعریب سازی کلمات بیگانه، اهمیت معرب سازی برای زبان عربی را در بر دارد.

مبحث دوم پژوهشگر و با استناد به فرهنگها و کتابهای معتبر هر دو زبان سعی کرد این الفاظ را بیان و ریشه شناسی کرده و به چند گروه طبق معنای آن طبقه بندی نموده است. از بین نتایج حاصل از مقاله پیش رو این است: زبان عربی بسیاری از واژگان رایج در زبان های سریانی، هندی، اروپائی و فارسی را وام گرفته، ولی در این میان زبان فارسی کوی سبقت را ربود و بیشترین واژه ها را به زبان عربی عاریت داد، و این امر ناشی از چند مسبب است که از میان آن: همجواری و تجارت میان دو ملت و مسلمان شدن ملت ایران است. از دیگر نتایج مقاله زبان شناسان عربی در باره پدیده معرب سازی به دو گروه مختلف منقسم شدند، گروه اول وجود واژگان معرب در زبان عربی و قرآن کریم را تایید می کنند، و گروه دیگر آن را رد می کنند. و

در انجام این تحقیق مجموعاً حدود (۵۰) به عنوان واژه های فارسی دخیل و فارسی عربی شده معرفی شده است.

واژگان کلیدی: واژگان فارسی، معرب، کتاب الاعتبار

پیشگفتار

وام گیری زبانی پدیده ای است که به دلایل گوناگون از جمله انعطاف پذیری و تلاش زبان های دنیا برای زنده ماندن صورت می گیرد. عوامل زیادی از قبیل درگیری های سیاسی، اقتصادی، دینی و اجتماعی در بوجود آوردن این پدیده سهمند که گاه باعث میشود یک زبان به کلی بر دیگری چیره شود و سر انجام، زبان غالب، زبان تمام ساکنان یک منطقه می شود، و زبان آن منطقه به کلی جای خود را از دست می دهد و به زبان غالب می دهد. گاه نیز دو زبان تنها الفاظ یکدیگر را وام می گیرند و هیچ کدام بر دیگری غلبه کامل پیدا نمی کند. مانند رابط ای که میان زبان عربی و فارسی پس از ورود اسلام به ایران به وجود آمد. با حاکمیت طولانی مدت عربها بر ایران و رسمیت یافتن زبان عربی به عنوان زبان غالب در ایران، زبان فارسی توانست علاوه بر اینکه خود را از بین رفتن نجات دهد، در دادوستدی گسترده با زبان عربی، واژه های خود را به زبان عربی وارد کند. از جمله دلایل وقوع این رخداد، می توان به این موارد اشاره کرد: اول اینکه عرب ها تمدن پیشرفته ایرانی را نداشتند و نمی توان جمعیت آنان با جمعیت ایران از لحاظ تعداد مقایسه کرد. افزون بر این، ریشه هر دو زبان یکی نبود؛ زبان فارسی از شاخه زبان های هندی اروپایی و زبان عربی از شاخه زبانهای حامی-سامی است.

موضوع وام گیری زبان ها از یکدیگر پدیده ای عمومی است که هیچ زبانی نمی تواند خود را از این پدیده مصون نگاه دارد. این پدیده در شاخه ای از دانش زبان شناسی جدید بررسی می شود که به آن (زبان شناسی اجتماعی) اطلاق می شود.

گفتنی است که زبان شناسان عرب در برابر پدیده وام گیری دیدگاههای مختلف دارند. برخی آنرا پدیده مثبت و سودمندی و برخی دیگر آنرا منفی و بی هوده دانسته اند. از جمله کسانی که مخالف وام گیری هستند (عبد القادر مغربی) است، که انرا جز موارد اضطراری برای نام گذاری اختراعات جایز نمی شمرد. ولی (احمد عیسی) انرا برای ادامه زبان و علم و ادب امر ضروری و اجتناب ناپذیر دانست، البته اگر اصول آن رعایت شود. از بین دانشمندان و زبان شناسان عربی که کتاب های مستقلی نوشتند: جمهرة العرب ابن رشد، ادب الکاتب ابن درید، المعرب من کلام الاعجمي علي حروف المعجم الجواليقي، فقه اللغة و سر العربية از ابو منصور ثعالبي ثعالبي، الاتقان في علوم القرآن، المزهر، المتوكلي، المهذب في ما وقع في القرآن من المعرب سيوطي، شفاء الغليل فيما في كلام العرب من الدخيل شهاب الدين خفاجي و الالفاظ الفارسية المعربة ادي شير.

مطلب اول

دیدگاه اندیشمندان و زبان شناسان عرب در باره الفاظ دخیل و معرب سازی

تعریب در لغت و اصطلاح

تعریب در لغت: ابن فارس در فرهنگ (مقایس اللغة) برای واژه تعریب سه معنی گذاشت^۱ اول: معرفی کردن. مانند سخن حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم (النَّبِيُّ يُعْرَبُ عَنْهَا لِسَانُهَا، وَالْيَكْرُ تُسْتَأْمَرُ فِي نَفْسِهَا)^۲، دوم: فعالیت و خوش دلیمانند قول خدايتمتع: ((فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَاراً عُرْباً أَتْرَاباً)) سورة الواقعة: ۳۶-۳۷. سوم: تباهی درتن یا اخلاقمانند (عَرِبَتْ معدته) یعنی دستگاه گوارش او تباه شد و نیز می گویند (امرأة عروب) یعنی زن فاحشه.

در فرهنگ (تاج العروس) آمده است که تعریب یعنی (بردن برگهای درخت خرما)^۳. تعریب نیز بمعنی یاد دادن زبان عربی مانند (أَنَّهُ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ رُفِعَ فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ الْحَسَنُ: إِنَّ هَذَا يُعْرَبُ النَّاسَ، وَهُوَ يَقُولُ رُفِعاً)^۴. و معرب سازینام بیگانه یعنی بکار بردن آن توسط عرب پس از حذف یا افزودن حروفی از اول یا وسط یا آخر ساختمان آن.

واژه (التعریب) نیز بر اسب که از نژاد عربی اطلاق می شود^۵. در فرهنگ (لسان العرب) آمده است که (وَعَرَّبَ الْفَرَسَ بَزَغَهُ وَذَلِكَ أَنْ يُنْتَفَ أَسْفَلَ حَافِرِهِ)^۶ این کار را با اسب میکنند تا برای ایشان آشکار می شود که ایا آن اسب از نژاد خوبی یا بر عکس و نیز ایا از تن نیرومندی و تندرستی برخوردار است یا نه.

واژه تعریب نیز به معنی رد و سرزنش گفتار یا کردار کسی می باشد همان طور که در سخن عمر بن الخطاب آمده است (مالکم إذا رایتم الرجل یحرق اعراض الناس ان لا تُعربوا علیه)^۷. تعریب نیز به معنی سخن گفتن بجای کسی یا گروهی از مردم^۸. تعریب نیز براب زیادی اطلاق میشود چه آب چاه یا آب رودخانه باشد^۹. شاعر طفیلی غنوی گوید:

ولا أقول، وقَعْرُ المَاءِ ذُو عَرَبٍ مِنْ الحَرَارَةِ إِنَّ المَاءَ مَشْغُولٌ^{۱۰}

صاغانی در کتاب الاضداد ذکر کرد که تعریب به معنی داشتتکمان عربی است. از هری می گوید که واژه الإعراب و التعریب یکسان است، که هر دو بمعنی آشکار نمودن^{۱۱}. الفیومی می گوید: ((وَأَعْرَبْتُ الشَّيْءَ وَ (أَعْرَبْتُ) عَنْهُ وَ (عَرَبْتُهُ) وَ (عَرَبْتُ) عَنْهُ هَمَاءٌ اینها به معنی آشکار ساختن و معرفی کردن. بنا بر این می توان گفت که همهء زبان شناسان و دانشمندان متفق القول هستند که واژه (معرب سازی) در لغت یعنی آشکار ساختن و معرفی کردن است، و مخصوص کلمات بیگانه که عرب انرا پس از حذف یا اضافهء حروفی به ساختمان آن به زبان شان کنجانند و بکار بردند.

تعریب در اصطلاح: سیبویه در باره معنی تعریب چنین ذکر نمود^{۱۲}: ((تعریب یعنی بکار بردن واژگان غیر عربی در زبان عربی گرچه تغییراتی بساختمان آن رخ داده یا نه)). سیوطی از تعریب چنین می گوید^{۱۳}: ((هو ما استعمله العرب من الالفاظ الموضوعه لمعانٍ فی غیر لغتها)). شهاب الدین خفاجی مصری تعریب را چنین بیان کرد^{۱۴}: ((باید دانست که معرب سازی یعنی قرض گیری واژه هائی از زبانهای بیگانه و گنجاندن آن در زبان

عربی)) سیبویه که پیش عربها بالقب امام زبان مشهور است برای تعریب نیز نام (اعراب) گذاشت، و در زبان عربی آنرا (مُعرب) نامیدند و ممکن است که پس از معرب سازی آن واژه ها معنی دیگری غیز از معنی اصلی آن بدهد)). دکتر محمد فیومی در باره معنی تعریب گوید^{۱۵}: ((بیگانه زدائی و ابهام زدائی از واژه های بیگانه است، بطوریکه سخن گفتن یا توضیح دادن با هر زبان غیر از زبان عربی ابهام محسوب می شود. و سخن گفتن با زبان عربی تنها وسیله ای برای از بین بردن این ابهام است)).

بنا بر این میتوان گفت که تعریب یعنی بکار بردن لفظ بیگانه توسط عرب زبانان بشرط اینکه تغییرات در ساختمان آن رخ می دهد از قبیل حذف یا اضافه یا قلب است، و گرنه هیچ تفاوتی میان واژه (معرب) و واژه (دخیل) نخواهد بود، بویژه که واژه (دخیل) یعنی بکار بردن لفظ بیگانه توسط عرب زبانان بدون هیچ تغییر در ساختمان آن است^{۱۶}. شایان ذکر است که برخی از زبان شناسان متقدم و متأخر عرب این دو واژه را یکسان دانستند^{۱۷}.

دیدگاه اندیشمندان و زبان شناسان متقدم عرب در باره معرب سازی

پنهان نیست که همه پژوهندگان بویژه ارباب فضل معتقدند که پدیده قرض گیری زبانی – مخصوصاً قرض گیری در حوزه واژگانی- امر طبیعی و اجتناب ناشدنی است، و آثار آنرا در تمام زبانهای زنده و مرده دیده می شود. زبان عربی از این قاعده مستثنی نیست، که علی الرغم از تلاشهای پیاپی برخی از دانشمندان و زبان شناسان عرب برای دور ماندن زبان شان از تاثیر دیگر زبانهای دنیا، ولی این زبان همیشه در جریان داد و ستد به نحوی شگفت انگیزی با زبانهای جهان بود. بویژه که سرگزشت مردمان عرب در طی دوران تاریخ طوری بوده که همیشه با اقوام و ملل گوناگون از قبیل بابلیان، مصریان، یونانیان، ایرانیان و رومیان امیختگی داشته اند.

این تداخل موجب شده که گونه زندگی و طرز تفکیرشان مورد تاثیر این اقوام قرار گیرد و زبان عربی که همیشه مورد افتخار ایشان بود، بسیاری از واژگان رایج در زبان این اقوام و ملل را وام گیری نماید، ولی در این میان زبان فارسی کوی سبقت را ربود و بیشترین واژه ها را به زبان عربی عاریت داد^{۱۸}.

بی شک که سبقت زبان فارسی در این زمینه ناشی از چند مسبب است که از جمله آن همجواری میان دو ملت فارس و عرب، تجارت اعراب با ایرانیان، ترجمه متون و آثار فارسی به زبان عربی، اشغال قسمت پهناوری از سرزمین عرب توسط فارسیان قبل از اسلام و مهمتر از همه که گفته شده مسلمان شدن ملت ایران است^{۱۹}.

گفتنی است که پیش از اسلام گفت و شنید تنها وسیله ای بود برای ورود واژگان بیگانه به زبان عربی چون کار ترجمه کتابها و معرب سازی دیوانهای دولت از دوران اموی شروع شده^{۲۰}. دکتر (عبد السلام کفافی) در این زمینه می نویسد^{۲۱}: "سفرهای تابستانی و زمستانی قریش و تجارت اعراب با دیگر اقوام از قبیل ایران و روم موجب شد که آنها به زبان و زندگی آن اقوام متأثر شده اند، و در نتیجه بسیاری از کلمات و واژه های فارسی وارد زبان ایشان شد".

پس معرب سازی عمده این واژگان تا حدی است که ریشه شناسی آن از دشوارترین پژوهشهای زبانی محسوب می شود. از این جهت پدیده (معرب سازی) نظر دانشمندان و زبان شناسان متقدم و متاخر عرب را به خود جلب کرده، و آنان همت گماشتند و کتابهایی یا فصولی از کتابهای ایشان برای بحث و بررسی آن اختصاص دادند.^{۲۲} مسئله وجود واژگان معرب شده در زبان خودمورد عنایت و اهتمام ایشان بود، بویژه که این واژگان حتی در قرآن کریم و سخنان حضرت پیامبر (صلی الله علیه و علی آله و صحبه وسلم) و اشعار بسیاری از شاعران دوران قبل و بعد از اسلام در موارد زیادی دیده می شود. مانند واژه (سندس و استبرق) در قول خدای متعال ((أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا)) (سوره الكهف: ۳۱، و واژه (الاباریق) در قول حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم: «إِنْقَدَرُ حَوْضِيكُمْ أَبْنَاءُ آلِ الصَّنْعَاءِ، وَإِنِّيهِمْ الْأَبَارِقُ يَبْعَدُ دُنُجُومَ السَّمَاءِ»^{۲۳} و واژه (الأرجوان) در بیت اعشی :

وَحَنَّ الْجَمَالَ يَسْهَكْنَ بِالْبَا غَزِ وَالْأَرْجُوانِ خَمَلَ الْقَطِيفِ^{۲۴}

شایان ذکر است که دانشمندان و زبان شناسان و پژوهشگران عرب در مورد واژگان معرب در قرآن کریم اختلاف نظر دارند و به دو گروه عمده منقسم شده اند.^{۲۵} گروهی به طور کلی منکر اعجمی بودن این واژگان هستند و آنرا واژگان عربی میپندارند که خود عربها از عربی بودن آن غافل بودند یا این امر ناشی از خیشاوندی و توافق دو یا بیشتر از دو زبان در چند واژه می باشد. آنان به بیش از یک ایه از آیات قرآن مجید برای اثبات مدعای خود استناد کردند، از قبیل قول خدای متعال: {إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ} سوره یوسف: ۲ و قول خدای متعال: {وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا} [طه: ۱۱۳] از مهمترین هواناران این نظریه، ابن جریر، امام شافعی و ابن فارس هستند. در مقابل، گروه بسیاری از پژوهشگران و زبانشناسان بر این باورند که پاره ای از واژه های قرآن غیر عربی است و عرب با معیارهای زبانی خود آنها را اندکی تغییر داده اند؛ مانند: تغییر آبریز به اباریق. ایشان معتقد هستند که وجود این واژگان غیر عربی قرآن را از عربی بودن آن خارج نمی شود. از مهمترین هواناران این نظریه، سیوطی، ابو حاتم رازی هستند. و ایشان نیز مسئله ادامه یافتن معرب سازی واژگان بیگانه را رد می کنند و بر این باورند که باید به آن قدر از واژگانی که بر عصر استشهاد تعریب شده اکتفا می کنند. از این جهت فیروز ابادی را مورد سرزنش قرار گرفتند چون واژگان زیادی از زبانهای دیگر

را تعریب کرد^{۲۶}. زبان شناسان قدیم عربی هیچ فرقی میان واژه (تعریب) و واژه (دخیل) نگذاشتند^{۲۷}؛ به عبارت دیگر (تعریب) و (دخیل) را یکی دانستند. بی تردید که این امر دو چیز را نشان می دهد؛ اول نفرت عربها از ورود واژگان بیگانه به زبان ایشان و دوم میل ایشان برای متمایز ساختن واژگان عربی از واژگان غیر عربی است. بنا بر این زبان شناسان قدیم عرب واژه (دخیل) و واژه (بیگانه یا اعجمی) هم معنی دانستند، جو الیقی در این زمینه می نویسد^{۲۸} (در این کتاب به همه واژگان بیگانه که عربها انرا در زبان شان گنجاندند و سخن گفتند یا در قرآن و سخنان حضرت پیغمبر و اصحابش یا در اشعار عربی ذکر شده اشاره خواهم کرد، تا نسل آینده بتوانند الفاظ دخیل را از الفاظ عربی اصیل متمایز کنند، و جای اشتباه نیست که یک لفظ عربی اصیل را بیگانه- دخیل- دانست). ابو حیان اندلسی واژه (بیگانه- عجمی) را چنین تعریف کرد^{۲۹}: (هر لفظ غیر عربی است که عربها انرا از زبانهای دیگر چه فارسی، رومی، حبشی، هندی، بربری یا افرنجی وام گرفتند و در زبان شان گنجاندند). از گفته ابو حیان چنین پیدا می شود که واژه (بیگانه و دخیل) معنی پهناوری از معنی (معرب) دارد.

در پایان میتوان گفت که زبان شناسان و دانشمندان متقدم عرب در باره این پدیده زبانی خیلی اغراق کردند و اهمیتی بیش از حد به آن دادند در حالی که می بایست این اهمیت به پدیده (اشتقاق) بدهند بویژه که اهمیت بیشتر از تعریب دارد. دکتر احمد عمار در این زمینه می نویسد^{۳۰} (دانشمندان متقدم ما در باره پدیده تعریب خیلی اغراق کردند تا بجائی رسیده بودند اهمیت پدیده اشتقاق را که اسانتر و اهمیت بیشتری برای زبان عربی دارد نادیده بگریزند؛ که ایشان علم ریاضیات را اریتماطیقا و علم تحلیل را انالوطیقا و علم ماواراء الطبیعه را میتافیزیقا را تعریب کردند).

دیدگاه اندیشمندان و زبان شناسان متأخر عرب در باره معرب سازی

دانشمندان و زبان شناسان متأخر عرب تلاش متقدمان شان را در باره این پدیده زبانی به ارث برده اند، و دیدگاههایشان را توصیف و مورد بحث و بررسی قرار دادند تا بتوانند با کمک آن با واژه های بیگانه که تازه به زبان عربی وارد شد برخورد کنند و نیز تا نسلهای آینده آگاه بشوند که دانشمندان و زبان شناسان متقدم چه عقیده ای در باره تعریب دارند. ایشان هم مانند متقدمان بدو گروه منقسم شدند که گروه اول وجود واژه های معرب در زبان عربی را تأیید نمودند و گروه دیگر انرا رد کردند. دانشمندان و زبان شناسان متأخر عرب مسئله وجود واژگان معرب در قرآن را مورد بحث و بررسی قرار دادند و کتابهایی یا فصولی برای توضیح

آن اختصاص دادند. برخی از ایشان با ارائه دیدگاه های متقدمان اکتفا نمودند^{۳۱}، و بالاخره می توان گفت که بیشتر ایشان با متقدمان هم عقیده هستند و مسئله وجود واژگان معرب در قرآن کریم را تأیید می کنند^{۳۲}، و یقین دارند که همان طوری که قرآن کریم طرز و گونه زندگی عربها را توصیف نمود، الفاظ زبان عربی و شیوه های آن در تعبیر نیز توصیف نمود، از این جهت واژه های معرب در قرآن وجود دارد که در اصل عربها آنرا قبل از نزول قرآن از زبانهای دیگر وام گرفته و در زبانشان گنجانده بودند. و نظریه توافق زبانها در برخی از واژه ها که قدیمیها به آن تکیه دادند را رد می کنند^{۳۳}. ولی طبق قاعده هر نظریه ای موافقان و مخالفان دارد می بینیم که استاد (احمد محمد شاکر) محقق کتاب جوالیقی نظر منفی در باره وجود واژگان معرب در قرآن دارد و می گوید^{۳۴} (عربها از ملتهای قدیم دنیا، و زبان عربی نیز قدیمترین زبانهای دنیا است. این زبان از دوران باستان تعدادی از الفاظ آنرا از دست داده و وارد زبانهای دیگر شد، این امر موجب شد که برخی از الفاظی که در قرآن کریم ذکر شده و آنرا معرب دانسته اصل آن همان الفاظی که زبان عربی آنرا از دست داده) نکته جالب توجه در گفتار استاد احمد محمد شاکر این است که رأی او توافق کامل با يك رأی عمومی خلاصه شده اش این است که تمام زبان های دنیا از یک خانواده اند، و زبان عربی اصل تمام زبانهای دنیا است^{۳۵}.

شایان ذکر است که علی الرغم از آنکه ریشه شناسی واژگان معرب شده جزو دشوارترین پژوهشهای زبانی محسوب می شود ولی زبان شناسان متأخر عربتلاشها و پژوهشهای زیادی برای ریشه شناسی واژگان معرب شده انجام دادند. و شیوه متقدمان را در این زمینه مورد بحث و بررسی و گاهی مورد سرزنش قرار دادند، چون ایشان عقیده داشتند که متقدمان در بسیاری از امور تعریب نقاط ضعف دارند از جمله آن: برخی از زبان شناسان متقدم در باره عجمی بودن برخی از الفاظ عربی خیلی عجله دارند و قبل از آنکه مطمئن بشوند آن الفاظ را الفاظی معرب دانستند^{۳۶}، و نیز بی توجهی ایشان در ریشه شناسی واژگان معرب شده، و نسبت دادن آن به بیش از یک زبان است^{۳۷}، که تمام این امور منجر به اشتباه در ریشه شناسی واژه معرب شده است. استاد عبد المجید احمد عابدین سیوطی را مورد سرزنش قرار داد چون حدود بیست و شش واژه از واژه های معرب شده در قرآن کریم به زبان حبشی نسبت داده در حالی که پژوهشهای زبانی بعدی اثبات کرده که بیشتر آن واژگان از زبان حبشی مشتق نبود^{۳۸}.

زبان شناسان متأخر عرب نیز گمان می کنند که بی توجهی زبان شناسان متقدم بمسئله پیوند زبان عربی با زبانهای سامی باعث شد که ایشان هر لفظ عربی را که در زبان سریانی

بکار برده بجای آنکه می گویند که هر دو لفظ از یک منشأ است انرا معرب یا دخیل نامیدند. مانند واژه های (الرحمان، الرحیم، کفر) که بترتیب ریشه انرا به زبان عبری، حبشی، نبطی نسبت دادند، ولی حقیقت این است که انها واژه های مشترک میان همه زبانه های سامی بشمار می رود^{۳۹}. از دیگر نکات ضعف در عقیده متقدمان در مسئله ریشه شناسی واژه های معرب شده این است که بعلت همسایگی اعراب با فارسیان بیشترین واژه های معرب شده را به زبان فارسی نسبت دادند، وحتی واژه (عجمی) را مخصوص ملت فارسی را دانستند در حالیکه این واژه را بر همه ملت های غیر عربی اطلاق می شود^{۴۰}.

گفتنی است که علی الرغم از توانائی زبان شناسان متاخر عرب در زمینه مطالعات زبانی و تطبیقی و امکان بکار بردن آن برای ریشه شناسی واژگان معرب شده، ولی ایشان هم مانند متقدمان گاهی اشتباه کردند^{۴۱}. چون برگرداندن واژه های معرب شده به اصل آن از جمله دشوارترین پژوهش های زبانی به شمار می رود زیرا:

۱- این الفاظ را از زمانهای خیلی دور و دراز وارد زبان عربی شدند و از الفاظ رایج و متداول میان عرب زبانان است و بوی و رنگ زبان عربی را به خود گرفت و الفاظ زیادی از آن مشتق شده.

۲- در هر زبان هیچ توانائی برای ثبت همه واژگان بیگانه را وجود نداشت، برای مثال زبان عربی که علی الرغم از آنکه دانشمندان و زبان شناسان متقدم اهمیت زیادی برای ثبت واژگان معرب شده را در فرهنگ های خودشان قائل شوند ولی موفق نشدند تمام این الفاظ را ثبت کنند. از این جهت تا کنون الفاظی وجود دارد که نمیتوان برای آنقضاوت کرد که آیا این الفاظ عربی یا معرب هستند^{۴۲}.

۳- زبانه های همخانوادگی (خیشاوندی زبانی) مانند زبان عربی، عبری، حبشی و سریانی که همه ان از یک ریشه اند، حتماً میان آن الفاظ مشترک قدیمی وجود دارد، از این جهت نمیتوان قضاوت کرد که این الفاظ مخصوص کدام زبان باشد.

۴- ممکن است که یک لفظ بیگانه از یک زبان به زبان دیگر منتقل شود و پس از مدتی از زبان دوم به زبان دیگر هم منتقل می شود در این صورت ریشه شناسی آن دشوارتر می شود. بنا بر این می توان گفت که تعریب در فرهنگ معاصر عربی چهار معنی نزدیک بهم را ایفا می کند بشرح زیر است^{۴۳}:

۱- روش غرابت زدائی در ترجمهء متون بیگانه: که هدف مترجم سعی بر روان سازی متن وبومی سازی آن برای تسهیل خواندن آن در زبان مقصد صورت می گیرد، و مترجم به خود اجازه میدهد در متن اصلی دخل و تصرف کند. یعنی مترجم باید سعی کند معنی متن و منظور نویسنده را در نظر بگیرد و با رعایت ظاهر و باطن، یعنی لفظ و معنی، و با رعایت اصل امانت در ترجمه، پاره ای تصرفات مختصر ضروری را بر خود مجاز شمرده و مثلاً در ترجمهء داستانها و رمانهای بیگانه اسامی دور و دراز که واقعا گنج کهنه است، تدبیری اندیشد، و یا متن اصلی با اندیشه ها و ضرب المثلهای عربی گنجانده شود بدون اینکه به ارکان مهم مسئله دست بزند و یا در طرز سبک و اسلوب متن اصلی تصرف محسوسی بنماید تا جایی که محل مقصود نویسنده نباشد و تا آنجائی که با ذوق سلیم و طبع مستقیم جور و موافق آید به داستان و وقایع جنبهء خودمانی بدهد و لباس آشنائی ببوشاند.

۲- ترجمه: پیداست که این معنی خیلی نزدیک به معنی اول است و بسیاری از مردم عرب گرچه از روشنفکران یا ساده لوحند بجای ترجمه تعریب می گویند، که بنا به عقیدهء ایشان کار مترجم منحصر بقراردادن واژه ها از زبان مقصد بجای هر واژه ای از زبان مبدا میباشد. این تصور ناشی از کوتاهی در فهمیدن معنی واژگان است. چون معنی تعریب تقریباً منحصر به نقل واژه به زبان عربی است اما کار ترجمه منحصر بهیچ زبانی نیست و واحدش بزرگتر از واحد تعریب میباشد.

۳- گنجاندن برخی از واژه های بیگانه در زبان عربی پس از اضافه یا حذف یا قلب حروفی از ساختمان آن است؛ که این معنی بیشتر از معانی دیگر در نقل واژه های علمی و صنعتی بکار می رود.

۴- بکار بردن زبان عربی بجای زبان انگلیسی و فرانسوی و دیگر زبانهای جهان در همهء دانشگاه های علمی عربی و نیز در تالیف کتابها و نوشتن پژوهشهای علمی توسط پژوهشگران و استادان دانشگاهی.

شیوهء عرب در هنگام تعریب سازی کلمات بیگانه

عرب در واژه های بیگانه دگرگونیهای فراوانی وشگفت آوری انجام میدهند که از مهمترین آن این دسته است^{۴۴}: حروفی از اول یا وسط یا اخر ساختمان واژهء بیگانه حذف میکنند چنانکه بیمارستان را مارستان، پیشپاره را سفارح، نشخوار را نشوار، جالفوزه را جلوز، سوکاریز را سوهقه و هزارستان را هزار می گویند. حروفی به ساختمان واژگان

بیگانه اضافه میکنند چنانکه ستو را تستوق، پنجه را فنزج، راه را ثرہات را گویند. حروفی واژگان بیگانه را به حروفی دیگر عوض می کنند، و برای معرب سازی واژگان بیگانه بیشتر همین روش را بکار می برند مانند: (ن) و (ر) را به (ل)، (گ فارسی) را به (ج)، (خ) را به (ح)، (پ فارسی) را به (ف) یا به (ب)، (چ فارسی) را به (ص) یا به (ش)، (س) را به (ص)، (ت) را به (ط)، (الف) را به (ع) یا به (ح)، (ش) را به (ز)، (ز) را به (ذ) بدل می کنند و در این روند از هیچ قاعده ای پیروی نمی نمایند. بنا بر این زریون را به جریال، کرده بان را به جردبیل، شبنک را به شفلقه، گنده پیر را به قندفیل، زاغر را به زقله، گرم را به جرم، خُربا را به حرباء، پرند را به فرند یا برند، کرته را به قرطق، چوبه را به صوبج یا شویق و آبره را به حباری دگرگون می سازند. در آخر کلمات معرب (ج) یا (ق) اضافه میکنند، بویژه کلماتی که به حرف (ه) ختم می شود مانند: جوزنیج و جوزنیق بجای گوزنیه و قُریج و قُریق بجای گربه می گویند. گاهی یک واژه بیگانه را بچند شکل معرب میکنند و بگونه ای که آن واژه معرب، با ساختمان اصلی واژه بیگانه اندکی یا بسیاری نزدیکی دارد. از قبیل زَوَنکَل را زونکل، زَوَتَرَک، زَوَتَک، زَوَاک، زَوَن، زَوَن و تن پرور را، تَنبُور، تَنبَل، تَنبَال، تَنبُول، تَننَل و کِهتَر را جَیْتَر، جَیْچَر، جَعَدَر، جَیْدَری، جَعَبَر و جَعگار گویند. نه تنها افعال را از واژه های تعریب شده مشتق می کنند، بلکه گاهی افعال را عینا از واژگان بیگانه به عاریت می گیرند یا به زبان دیگر، افعال را از واژه های معرب ناشده مشتق می سازند. برای مثال از واژه فارسی (جَندَره) جَندَر یُجَندَر، و از (زِنهَار) زَنهَر یُزَنهَر، و از زَیردَم، زَرَدَم و زَرَدَب، و از بوسیدن، باس یُبُوس، و از کوشیدن، کاش یُکُوش، و همچنین از سریانی baz فعل بَز، و از Rasama فعل رَشم را مشتق ساخته اند. شایان ذکر است که دانشمندان و زبان شناسان عربی برای متمایز ساختن واژه گان معرب از واژگان عربی چند نکته ای را ذکر کردند که از آن دست است^{۴۵}:

- ۱- استناد به قول دانشمندان و زبان شناسان است.
- ۲- اگر واژه با حروف (ن) و (ر) آغاز می شود انرا معرب است چون هیچ واژه عربی به این دو حرف آغاز نمی شود مانند: نرجس.
- ۳- اگر ساختار واژه مورد نظر مبتنی بر یکی از اوزان معمول عربی نبود انرا معرب است، مانند: ابریشمکه بر وزن اِفعیل می باشد.
- ۴- اگر واژه با حرف د، و، ز ختم می شود، چون هیچ واژه عربی با این دو حرف ختم نمی شود مانند: مهندس که به این سبب مهندس تعریب شده.
- ۵- اگر ساختار واژه حاوی حرف ص و ج میباشد انرا معرب است، مانند: الصولجان، الجص.
- ۶- اگر ساختار واژه حاوی حرف ق و ج میباشد مانند: قیج که بمعنی الحجل است. در این صورت واژه را معرب می دانند.
- ۷- اگر ساختار واژه رباعی یا خماسی و خالی از حروف (ب، ر، ف، ل، م، ن) می باشد مانند: سَفَرَجَل که این را واژه معرب می دانند.
- ۸- برخی از واژگان معرب هیچ مقابل یا مرادف در زبان عربی وجود ندارد، مانند نامهای برخی از حیوانات، گیاهان یا برخی از واژگان پزشکی و صنعتی^{۴۶}.

اهمیت معرب سازی

هر زبان گرچه زبان زنده و دارای هزاران واژگان است نمی تواند جدا از دیگر زبانهای دنیا باشد و نیازهای خود از واژگان علمی، هنری، صنعتی و ادبی بدون اینکه در جریان داد و ستد از زبان های دیگر تامین کند. از این جهت اعراب از دوران جاهلیت تا کنون واژ های

زیادی از دیگر زبان ها وام گرفته و پس از انجام دادن تغییرات شگفت آوری در ساختمان آن وارد زبان خود می کردند که به آن تعریب اطلاق می کنند. علی الرغم از آنکه برخی از زبان شناسان و پژوهشگران بر این باورند که باید به آن قدر که پیشینیان (عصر استشهد) تعریب کرده بودند اکتفا نماید؛ ولی حقیقت و نیاز غیر از این نشان می دهد بویژه که معرب سازی برای زبان عربی اهمیت زیادی دارد و نمی توان در چند نکته منحصر کرد که ما در این نوشتار تلاش می کنیم به چند نکته از آن اشاره کنیم که بشرح زیر است^{۴۷}:

- ۱- معرب سازی نقش مهمی در رشد و پیشرفت زبان عربی ایفا می کند. چون در همه جنبه های زبان گرچه در زمینه الفاظ یا واژگان یا علامات زبانی نقش مهمی دارد.
 - ۲- غنی سازی زبان عربی با کتابهای علمی و ادبی پس از ترجمه آن از زبانهای دیگر.
 - ۳- نقش مهمی در توسعه روح خلاقیت در زمینه تالیف کتاب در زبان عربی ایفا می کند.
 - ۴- نقش مهمی در رشد و پیشرفت مطالعات زبانی ایفا می کند. چون معرب سازی یکی از بیشترین پدیده های زبانی است که نظر پژوهشگران و زبان شناسان به خود جلب کرد و پژوهشهای زیادی در باره آن نوشتند.
 - ۵- نیازهای زبان عربی را از واژگان نوین علمی و صنعتی را که در زبان عربی مقابلی ندارد تامین می کند.
 - ۶- مردمان عرب با فرهنگ و تمدن و دستاوردهای علمی دیگر کشورهای جهان بوسیله معرب سازی آگاه می شوند.
 - ۷- معرب سازی یکی از ابزارهای ضروری برای رشد و پیشرفت روش ها و تکامل آموزش و پرورش در دانشگاه های عربی به شمار می رود.
- مطلب دوم: رده بندی معنایی واژه های فارسی و معرب در کتاب الاعتبار**

در این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی، به تعدادی از این واژگان پرداخته شده و به تناسب موضوع از فرهنگها و کتابهای معتبر عربی و فارسی در جهت ارائه شواهد مستند استفاده شده است. با بررسی روند ریشه یابی واژگان کتاب الاعتبار، مشخص شد که حدود (۵۰) واژه از مجموع واژگان آن ریشه فارسی دارد. و این واژه ها طبق معنی آن به چند گروه طبقه بندی شده است به شرح زیر است:

۱- واژه هایی که بر ابزارها و ادوات جنگی دلالت می کند

۱- **تخت:** واژه ناب فارسی نشیمنگاه، جایگاه ویژه پادشاه به هنگام بارعام. نشیمنگاهی با چهارپایه از جنس چوب یا فلز به شکل های مستطیل یا مربع. هر جای مسطح و برابر و هموار^{۴۸} فردوسی گوید:

چو از شاه شد تخت شاهی تهینه خورشید بادانه سرو سهی

۲- **الزردیه:** الزرد معرب زره. جامه جنگ دارای آستین کوتاه و مرکب از حلقه های ریز فولادی که در هنگام جنگ آن را روی لباس های دیگر می پوشاند. واژه دیگر آن در فارسی زرخ است و درع واژه معرب دیگر است. از این دو واژه است: زرد: زره بافته. زردیه. زراد: زره ساز. درعه: بر او زره پوشانید. ادرع و تدرع: زره پوشید. واژه زرخ در ترکی از همین واژه است^{۴۹}.

۳- **الدشني:** معرب دشن و دشنه است^{۵۰}. نوعی از خنجر است که بیشتر مردم لار دارند^{۵۱}. نظامی گنجوی گوید:

من آن روم سالار تازی هشم که چون دشنه صبح مردم کشم

۴- **خشت:** واژه ناب فارسی است. نوعی از سلاح جنگ باشد و آن نیزه کوچکی است که در میان آن حلقه ای از ریسمان یا ابریشم بافته بسته باشند انگشت سبابه را در آن حلقه کرده به جانب خصم اندازند^{۵۲}. فردوسی گوید:

- به پیش سپاه اندر آمد به جنگ یکی خشت رخشان گرفته به چنگ
- 5- **الخوذة:** زبیدی می گوید: (الخوذة باضم واژه فارسی معرب و جمع آن خود^{۶۳}). معرب خود: کلاه خود^{۶۴}.
- 6- **موزک:** معرب موزه کفش ساق بلند که تا زیر زانو می رسد^{۶۵}. از دیگر معربات آن الموزج بر کفش اطلاق می شود. سیوییه گوید: معرب موزه استانرا موازجه جمع شود^{۶۶}.
- 7- **الخشت:** معرب خشت است. نوعی از سلاح جنگ باشد و آن نیزه کوچکی است که در میان آن حلقه ای از ریسمان یا ابریشم بافته بسته باشند انگشت سبابه را در آن حلقه کرده به جانب خصم اندازند^{۶۷}.
- 8- **المجانیق:** معرب و جمع واژه منجنيق است: دستگاهی که با آن سنگ اندازند. از واژه فارسی (من چه نیک) گرفته شده^{۶۸}. واژه های معرب دیگر آن منجنوق و منجلیق است^{۶۹}.
- 9 - **طست:** معرب تشت. ظرفی گود و بزرگ و گرد ویژه رخت شویی. واژه های معرب دیگر آن چنین است: طست و طسة^{۷۰}. و جمع آن طسوت^{۷۱}. خسروی گوید:
- تو چه پنداریا که من ملخم که بترسم ز بانگ سینی و تشت
- 9- **البند:** معرب بند: علم بزرگ. حيله ده هزار نفر از لشکر^{۷۲}.
- ۱۰- **سرفسار:** مخفف سرافسار: واژه ناب فارسی آنچه بر سر آسب و ستور کند^{۷۳}.
- ب- واژه هائی که بر پرندگان و جانوران دلالت می کند
- ۱- **شیرکوه:** واژه ناب فارسی حیوانی چهارپا و سبع و درنده از نوع گربه که در کوهستانها زندگی می کند و بعربی اسد گویند^{۷۴}.
- ۲- **رھوانا:** معرب رھوار فارسی: آسب خوش راه و نرم رو. رھوان در ترکی و رھوال در کردی از همین واژه است^{۷۵}. در زبان عربی (برذون) خوانده می شود. فردوسی گوید:
- یکی آسب رھوار زیر اندرش لگامی به زر آژده بر سرش
- 3- **الجوامیس:** معرب گاو میش است. واژه آرامی gomusa و ارمنی گمش gomea و کردی گاو میش از همین واژه است^{۷۶}.
- 4- **البر:** معرب ببر است. و این کلام در زبان عرب داخل شده و عربی نیست^{۷۷}. حیوان درنده ای است که دشمن شیر باشد^{۷۸}. فردوسی گوید:
- پیمبر تویی هم تو ببر دلیر بهر کینه گه چون سرافراز شیر
- ۵- **الباشق:** معرب باشه: جانوری است شکاری، کوچکتر از باز. واژه سریانی بوزنقه از همین واژه است^{۷۹}. عنصری بلخی گوید:
- شکار باز خرچال و کلنگ است شکار و اشه ونج است و کبوتر^{۸۰}
- ۶- **الشواھین الکوهیة:** معرب شاهین کوهی^{۸۱}. پرنده ای است که بدان شکار کنند. بسیار جسور و باشهامت است و باوجود آنکه از قوش کوچکتر است بعلت جسارتی که دارد گاهی بعقاب و قوش حمله کند^{۸۲}. فردوسی گوید:
- سگ و یوز در پیش شاهین و باز همی راند بر دشت روز دراز
- ۷- **الکرکی:** فارسی آن کرکی است و آن پرنده ای است چون مرغابی کوتاه دم، خاکستری رنگ و در گونه قسمتهای سفید درخشان دارد. کم گوشت و سخت استخوان است^{۸۳}. منوچهری گوید:
- کنیزکان به گرد او کشیده صف زکرکی و نعامه و قطای او^{۸۴}
- ۸- **القبح:** معرب کبک است، چون حرف (جیم و قاف) در یک کلمه عربی باهم نمی آیند^{۸۵}. و آن پرنده ای است وحشی با دم کوتاه و پرهایی به رنگ خاکی که زیبایی راه رفتنش مثل است^{۸۶}.

ت- واژه هائی که بر استان ها و شهرها دلالت می کند

- ۱- بندر قنین : مرکب از واژه فارسی بندر^{۷۷} محلی است در ساحل دریا یا رودخانه که محل توقف و بارگیری کشتی و قایق است، بندرگاه، لنگرگاه محلی باشد که قافله و تجار در آن بسیار آیند و روند کنار دریا که جای بستن کشتی باشد. لنگرگاه کشتی از کنار دریا که کاروان و تجار در آن بسیار آیند و روند و کشتی مال التجاره ها بدان جا آرند و از آنجا برند^{۷۸}. و واژه قنین نام روستا که در کنار دریا واقع شود.
- ۲- بغداد: فارسی سره مرکب از بغ + داد است بمعنی خدا داده. از دیگر اسماء آن بَعْدَاوُ بَعْدَاوُ بَعْدَاوُ بَعْدَاوُ بَعْدَاوُ بَعْدَاوُ بَعْدَاوُ بَعْدَاوُ مَعْدَان است^{۷۹}. کسائی گوید:

فِيَا لَيْلَةً، حُرْسَ الدَّجَاجِ، طَوِيلَةً ... ببغدان، مَاكَانَتْ عَنِ الصُّبْحِ تَنْجَلِي

ث- واژه هائی که بر جامه ها دلالت می کند

- ۱- بشتا: معرب بشت پارچه پشمین قهوه ای برنگ طبیعی پشم که بمصرف تهیه لباس روستاییان و زنان میرسد. فدک اعراب بادیه که تا پایین ساق آید و زمانیکه بسیار طویل باشد بنام زبون خوانده میشود^{۸۰}.
- ۳- طیلسان: معرب طالسان: ردایی که بر دوش اندازند. مرکب از طُرّه: دنباله عمامه و سان: پسوند تشبیه. یعنی طره مانند شکر آویز مانند^{۸۱}. خاقانی شروانی گوید:

گر خضر کردم بر آن عمر الردا هم ردا هم طیلسان خواهم فشانند

ج- واژه هائی که بر جاهای عمومی دلالت می کند

- ۴- درگاه: معرب درگاه است^{۸۲}. این واژه مرکب از (در+گاه، پسوند مکان) در گه آن جای خانه که در است مقابل پیشگاه. حالا درگاه به معنی آستانه استعمال می کند^{۸۳}.
- ۲- السُّكْر: معرب سکر فارسی پر کردن و بستن نهر اب^{۸۴}.
- ۳- الروشن: معرب روشن است^{۸۵}. اینجا به معنی روزنه که پرتوی افتاب بوسیله آن داخل خانه شود. یا آنچه تابع بام خانه که از دیوار آن مقداری خارج شود^{۸۶}.
- ۸- خندق: معرب کنده. خندق در ترکی، کردی و سریانی متداول از همین واژه است^{۸۷}. ناصر خسرو گوید:

این گور تو چنان که رسول خدای گفت یا روضه بهشت است یا کنده سعیر^{۸۸}

- ۹- بندر : واژه ناب فارسی^{۸۹}. محلی باشد که قافله و تجار در آن بسیار آیند و روند. (برهان). کنار دریا که جای بستن کشتی باشد. لنگرگاه کشتی از کنار دریا که کاروان و تجار در آن بسیار آیند و روند و کشتی مال التجاره ها بدان جا آرند و از آنجا برند^{۹۰}.
- ۶- کوهستان: واژه سره فارسی است، از کوه + پسوند مکان (ستان) یعنی جای که در آنجا کوه بسیار است. مخفف آن کهستان، و معرب آن کهستان است^{۹۱}. سعدی شیرازی گوید:

اگر باران به کوهستان نیارد به سالی دجله گردد خشک رودی

- ۹- المارستان: معرب بیمارستان. در زبان ترکی به جای بیمارستان واژه خسته خانه کاربرد دارد^{۹۲}. وان خانه و ساختمانی که سلاطین در بعضی شهرها بسازند و بیماران را آنجا طبیب دیوانی معالجت نماید^{۹۳}.

۸- **الدھلیز**: میان در و خانه. **مغرب دِهله**: پُل^{۹۴}. جوهری گفت: **الدھلیز** میان در و خانه فارسی عربی شده و جمع آن **دهالیز** است^{۹۵}.

۹- **دربند**: واژه نایب فارسی. مرکب از در+ بند از بستن، راه تنگ و صعب العبور در کوه. دره، راه میان بو کوه^{۹۶}.

ح- **واژه هائی که بر گیاهان دلالت می کند** :

۴- **بادنجان**: **مغرب بادنجان** یا **بادنگان** است^{۹۷}. گیاهی از طایفه سلانه که بار آن مآکول است و انب و پاتشگا و یا پانتگا و کهپرک نیز گویند. نام یک قسم پاگوشتی است که در تمام بلاد متمدنه پخته و خورده می شود و چند قسم خورش با گوشت و بی گوشت از آن درست می شود و نامهای دیگرش **باتنگان** و **بادنگان** است^{۹۸}. امروز **بادمجان** می گویند.

خ- **افعالی که از واژه های مغرب مشتق شده:**

۲- **دیدب**: فعلی از واژه دیده بان فارسی گرفته شده و آن بمعنی ونگارد که پیش لشکر میرفت^{۹۹}. **الدَّيْدِبَانُ**: **مغرب دیدبان** است. از هری گفت^{۱۰۰}: **الدیدبان** به معنی ونگارد که پیش لشکر میرفت اصل آن در زبان فارسی دیده بان است، و در هنگام تعریب آن حرف ذال را به دال بدل کردند. ابو منصور گفت^{۱۰۱}: اصل کلمه **دیدبان** بود اعراب پس از **مغرب سازی** آن حرکت را تغییر کردند. ادی شیر ذکر کرد^{۱۰۲}: **الدَّيْدِبُ** و **الدَّيْدِبَانُ** **مغرب دیده بان** است.

۲- **دشت خیز**: **دشت** واژه نایب فارسی به معنی بیابان^{۱۰۳}، و **خیز** نیز فارسی سره از مصدر (خاستن) بر گرفته شده. قصد نویسنده از (دشت خیز) یعنی پرندگانی را که ایشان قصد داشتند شکار کنند پرواز کردند و در بیابان دور شدند.

د- **واژه هائی که بر القاب دولتی و نظامی دلالت می کند:**

۴- **سَرْهَنْك**: **مغرب سرهنگ** بمعنی فرمانده «فرمانده قشون. افسری که درجه او بالاتر از سرگرد است^{۱۰۴}. **ناصر خسرو گوید:**

دهر با صابران ندارد پای مثلی زد لطیف آن سرهنگ^{۱۰۵}

۲- **العسکر**: **مغرب لشکر** است. ابن درید و ابن قتیبه واژه **عسکر** را **مغرب دانستند** و اصل آن در زبان فارسی **لشکر** است^{۱۰۶}. واژه **عسکر** بر هر گروهی اطلاق می شود، مثل گروه سربازان یا گروه اسبها^{۱۰۷}. **عنصری گوید:**

بجوشید لشکر چو مور و ملخ کشیدند از کوه تا کوه نخ^{۱۰۸}

۳- **الجنْداریَّة**: **مغرب جاندار فارسی**، نگهبان جان پادشاه^{۱۰۹}.

در (وپس ورامین) **فخر الدین اسعد گرگانی آمد** :

کشان زو دریه لشکرگاه بردش به نزدیکان و جانداران سپردش

۸- **الدَّيْدِبَانُ**: **مغرب دیدبان** است. از هری گفت^{۱۱۰}: **الدیدبان** به معنی ونگارد که پیش لشکر میرفت اصل آن در زبان فارسی دیده بان است، و در هنگام تعریب آن حرف ذال را به دال بدل کردند. ابو منصور گفت^{۱۱۱}: اصل کلمه **دیدبان** بود اعراب پس از **مغرب سازی** آن حرکت را تغییر کردند. ادی شیر ذکر کرد^{۱۱۲}: **الدَّيْدِبُ** و **الدَّيْدِبَانُ** **مغرب دیده بان** است.

۹- **ملکشاه**: مرکب از دو واژه (ملک+شاه). این لقب بر سلطان سلجوقی که در سال 485 هـ به درود جهان گفت اطلاق می شود^{۱۱۳}.

- ۶- **البازدار:** معرب بازدار است. مرکب از واژه عربی (باز) نام پرنده معروف + واژه فارسی (دار) نگاهدارنده و پرورش کننده باز است^{۱۱۴}. فردوسی گوید:
ابا بازداران صد و شصت باز
دو صد چرخ و شاهین گردنفران
- ۷- **قهرمانه:** معرب قهرمان و کهرمان است. وان بمعنی کارفرما و وکیل است. ظاهراً مرکب است از واژه عربی قهر و واژه فارسی مان. وان بمعنی کاراندیش است^{۱۱۵}. ناصر خسرو گوید:
۸-

اگر اشتر واسپ واستر نباشد کجا قهرمانی بود قهرمان را^{۱۱۶}

- ۹- **الجرخية:** از واژه فارسی چرخ گرفته شده است که عبارت است از ابزار جنگی که با آن تیر و سنگ پرتاب کنند^{۱۱۷}. اینجا به معنی تیراندازان و کمانگیران که با وسیله چرخ تیر رابه سمت دشمن پرتاب کنند. فردوسی گوید:
نگه کرد تا جای گردان کجاست خدنگی به چرخ اندرون راند راست
- ۱۰- **شاهنشاه:** واژه ناب فارسی. لقب شاه ایران، مخفف شاهان شاه یعنی شاه شاهان و سر آمد پادشاهان. شاهنشاه، شهنشاه و شهنشه نیز گویند^{۱۱۸}. منوچهری گوید:

همچو خورشید کجا لشکر سایه شکند لشکر دشمن به زین شکند شاهنشاه^{۱۱۹}

اعشی نیز گوید: و کسری شهنشاه الذي سار ذكره له ما اشتهي؛ راح عتيق وزنيق^{۱۲۰}

- ۱۱- **البازدارية:** معرب بازدار. به معنی نگاهدارنده و دارنده باز است^{۱۲۱}. واژه های معرب دیگر آن چنین است: بیزار و بازیار^{۱۲۲}. فردوسی گوید:

بپرید برسان تیر از کمان یکی بازدار از پس او دمان

کمیت بن زید اسدی گوید:

کان سوابقها في الغبار صقور تعارض بيزارها

- ۱۲- **بازیار:** فارسی ناب است^{۱۲۳}. مربی و نگاهدارنده باز^{۱۲۴}. منوچهری گوید:

افریقیه صیطل ستوران بارگیر عموریه گریزگه باز و بازدار^{۱۲۵}

- ۱۳- **کلابزیه:** معرب کلاب زی. مرکب از واژه عربی (کلاب) + واژه فارسی (زی) بمعنی نگاهدارنده، و پرورش کننده سگهای شکاری.

- ۱۴- **العساكر:** جمع عسکر و آن معرب لشکر است. ابن درید وابن قتیبه واژه عسکر فارسی دانستند و اصل آن لشکر است^{۱۲۶}. واژه عسکر بر هر گروهی اطلاق می شود، مثل گروه سربازان یا گروه اسبها^{۱۲۷}.

۱۵- **واژه هائی که بر سکه ها دلالت می کند:**

- ۱- **دینار:** فارسی و معرب است و اصل آن دینار است اما عرب نامی جز دینار برای آن نمی شناسند و بصورت اسم عربی بکار رفته است لذا خداوند در قرآن مجید از دینار نام برده است و عرب را با کلماتی خطاب نموده که آنان آن کلمات را می فهمیدند و عرب از این کلمه فعل ساختند و گفتند رجل مدنر بمعنی کثیر الدنانیر^{۱۲۸}.

۲- **واژه هائی که بر واحدهای اندازه گیری دلالت می کند:**

- ۳- **فرسخ:** معرب فرسنگ است^{۱۲۹}. واحدی است برای اندازه گیری مسافت، تقریباً شش کیلومتر. پارسی باستان ظاهراً فرسنگا و صورت یونانی شده آن پراساگس^{۱۳۰}.

نتیجه گیری

پس از این روندی که پر از بحث و استدلال و بیان در باره واژه های فارسی ناب و فارسی معرب که در کتاب الاعتبار وجود دارد بحث به نتایج زیر رسید :

۱- تعریب در لغت چند معنی را ایفا می کند، از جمله آن: آشکار ساختن و معرفی کردن، تباهی در خوی یا تن، بردن برگهای درخت خرما، یاد دادن زبان عربی، اسبی که از نژاد عربی، رد و سرزنش گفتار یا کردار کسی، سخن گفتن بجای کسی یا گروهی از مردم، بر اب زیادی اطلاق میشود و داشتن کمان عربی است.

۲- تعریب در اصطلاح یعنی بکار بردن لفظ بیگانه توسط عرب زبانان است بشرط اینکه تغییراتی در ساختمان آن رخ دهد از قبیل قلب، حذف یا اضافه حروفی به ساختمان.

۳- پدیده تعریب از دوران باستان تا امروز توجه دانشمندان و زبانشناسان و پژوهشگران عربی را به خود جلب کرده است.

۴- زبان شناسان متقدم عرب هیچ فرقی میان واژه (تعریب) و واژه (دخیل) نگذاشتند.

۵- زبان عربی واژه های زیادی از دیگر زبان ها مانند لاتینی، سریانی، رمانی، حبشی و فارسی را وام گرفته است. ولی در این میان زبان فارسی کوی سبقت را ربود و بیشترین واژه ها را به زبان عربی عاریت داد. این سبقت ناشی از چند مسبب است از جمله همسایگی میان دو ملت فارس و عرب، و تجارت اعراب با ایرانیان، و ترجمه متون و آثار فارسی به زبان عربی، و اشغال قسمت پهناوری از سرزمین عرب توسط فارسیان قبل از اسلام و مهمتر از همه که گفته شده مسلمان شدن ملت ایران است.

۶- برگرداندن واژه های معرب شده به منبع آن از جمله دشوارترین پژوهشهای زبانی به شمار می رود.

۷- تعریب در فرهنگ معاصر عربی چهار معنی نزدیک بهم را ایفا می کند بترتیب زیر است: روش غرابت زدائی در ترجمه متون بیگانه، ترجمه، گنجاندن برخی از واژه های بیگانه در زبان عربی پس از اضافه یا حذف یا قلب حروفی از ساختمان آن است و بکار بردن زبان عربی بجای زبان انکلیسی و فرانسوی و دیگر زبانهای جهان در همه دانشگاه ها و مراکز علمی عربی و نیز در تالیف کتاب و نوشتن پژوهشهای علمی توسط پژوهشگران و استادان دانشگاهی.

۸- اعراب هنگام معرب سازی واژه های بیگانه دگرگونیهای فراوانی و شگفت آوری انجام میدهند که از مهمترین آن این دسته است: حروفی از اول یا وسط یا اخر ساختمان واژه بیگانه حذف میکنند، حروفی به ساختمان واژگان بیگانه اضافه میکنند، حروفی واژگان بیگانه را به حروفی دیگر عوض می کنند، گاهی یک واژه بیگانه را بچند شکل معرب می کنند

وبگونه ای که آن واژه معرب، با ساختمان اصلی واژه بیگانه اندکی یا بسیاری نزدیکی دارد. گویند و نه تنها افعال را از واژه های تعریب شده مشتق می کنند، بلکه گاهی افعال را عینا از واژگان بیگانه به عاریت می گیرد یا به زبان دیگر، افعال را از واژه های معرب ناشده مشتق می سازند.

۹- دانشمندان و زبان شناسان متقدم و متاخر عربی هر دو در باره واژگان معرب در قرآن کریم و سخنان حضرت پیامبر (صلی الله علیه وعلی آله وصحبه وسلم) به دو گروه منقسم شدند که گروهی وجود واژگان معرب در قرآن را رد می کنند؛ و گروه دیگر انرا تأیید می کنند. ولی تمام پژوهشهایی که در این زمینه انجام شده مسئله وجود واژگان معرب در قرآن و سخنان حضرت پیامبر (صلی الله علیه وعلی آله وصحبه وسلم) و اشعار بسیاری از شاعران دوران قبل و بعد از اسلام را تأیید می کند.

۱۰- علی رغم از توانائی زبان شناسان متاخر عرب در مسئله مطالعات زبانی تطبیقی و امکان بکار بردن آن برای ریشه شناسی واژگان معرب شده، ولی ایشان هم مانند متقدمان گاهی اشتباه می کند. چون برگرداندن واژه های معرب شده به منبع آن از جمله دشوارترین پژوهشهای زبانی بشمار می رود.

۱۱- تعداد واژه های فارسی ناب و فارسی عربی شده در کتاب الاعتبار (50) واژه است، که از میان آن (11) واژه بر ابزارها و ادوات چنگی دلالت می کند، (۸) واژه بر پرندگان و جانوران، (۲) واژه بر استان ها و شهرها، (۲) واژه بر جامه ها و لباسها، (۹) واژه بر جاه های عمومی، (۱) واژه بر گیاهان، (2) واژه بر افعال، (۱۳) واژه بر القاب دولتی و نظامی، (1) واژه بر سکه ها و (۱) واژه بر واحدهای اندازه گیری.

پاورقیها

- ۱- نگاه کنید: مقایس اللغة، ابن فارس، احمد، تحقیق عبد السلام محمد هارون، دار الفكر، ج ۴، ص ۲۹۹.
- ۲- نگاه کنید: غریب الحدیث، ابی عبید القاسم ابن سلام، تحقیق د. محمد عبد المعید خان، مطبعة دار المعارف العثمانية باب قطع، ج ۱، ص ۱۶۳.
- ۳- نگاه کنید: تاج العروس، الزیدی، مرتضی، دار النهایة، باب عرب، ج ۳، ص ۳۴۰.
- ۴- نگاه کنید: النهایة فی غریب الاثر، ابو السعادات، مجد الدین، المكتبة العلمية- بیروت، ۱۹۷۹، باب عرج، ج ۳، ص ۲۰۳.
- ۵- نگاه کنید: تاج العروس، مادة (ع ر ب)، ج ۳، ص ۳۴۰.
- ۶- نگاه کنید: لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، مادة (ع ر ب): ۱/۵۸۷.
- ۷- نگاه کنید: غریب الحدیث، ابی عبید القاسم ابن سلام، ج ۳، ص ۲۵۲.
- ۸- نگاه کنید: معجم معانی القرآن، الفراء، ابی زکریا یحیی بن زیاد، دار الکتب العلمية، بیروت- لبنان، ص ۲۵۴.
- ۹- نگاه کنید: المنجد فی اللغة، الهنائي، علی بن الحسن، بی جا، ج ۱، ص ۲۶۵.
- ۱۰- نگاه کنید: دیوان الطفیل الغنوی، تحقیق محمد عبد القادر احمد، دار الکتب الجديد، ط ۱۹۶۸، ص ۵۸.
- ۱۱- نگاه کنید: لسان العرب ماده (ع ر ب)، ص ۸۳.
- ۱۲- نگاه کنید: کتاب، سیبویه، عمرو بن عثمان بن قنبر، تحقیق عبد السلام محمد هارون، تحقیق محمد هارون، مطبعة الخانجي، القاهرة، ط ۳- ۱۹۸۸، باب ما اعرب من الاعجمية، صص ۳۰۳-۳۰۴.

- ١٢- نگاه كنيد: المزر، السيوطي، جلال الدين ابن عبد الرحمن، تحقيق فؤاد علي منصور، دار الكتب العلمية، بيروت-لبنان، الطبعة الاولى -١٩٩٨، ج١، ص٢٦٨.
- ١٤- نگاه كنيد: شفاء الغليل، الخفاجي المصري، شهاب الدين، المطبعة الوهيبية، صص٣-٤.
- ١٥- نگاه كنيد: اثر الثقافات على اللغة العربية في اطوار تحديثها، دكتور محمد ابراهيم فيومي (بحث منشور)، مجلة مجمع اللغة العربية بالقاهرة: ع١٠٣/٢٠٠٤ لسنة ٢٠٠٤م.
- ١٦- نگاه كنيد: المعرب من الكلام الاعجمي على حروف المعجم، الجواليقي، ابو منصور، دار القلم، دمشق، ١-١٩٩٠، ص١٧.
- ١٧- نگاه كنيد سياسة التعريب دراسة في آراء مجمع اللغة العربية بالقاهرة ومعالجاته، آل ياسين، محمد صالح، تقديم ومراجعة اياد عبد الودود الحمداني، المطبعة المركزية جامعة ديالى، الطبعة الاولى، ٢٠١٧، ص٦.
- ١٨- نگاه كنيد: الالفاظ الفارسية المعربة، ادي، شير، المطبعة الكاثوليكية للاباء اليسوعيين، الطبعة الثانية، ١٩٨٨، ص٤.
- ١٩- نگاه كنيد: نقش تداخل در پيدايش خطاهای نحوی در نگارش فارسی آموزان عرب زبانان، رضوان متولیان نائینی و عباس استور ابرقوئی، نشریه پژوهش زبان های خارجی، دانشکده زبان ها و ادبيات خارجی دانشگاه تهران، دوره ٣، شماره ١٣٩٢، ٢.
- ٢٠- نگاه كنيد: التعريب في القديم والحديث، عبد العزيز، محمد حسن، ص٥٠.
- ٢١- نگاه كنيد: في الادب المقارن، كفاي عبد السلام، محمد، دار النهضة العربية للطباعة والنشر، الطبعة الاولى، بيروت ١٩٧١، ص٥٠.
- ٢٢- نگاه كنيد: المتوكلي، المذهب، الاتقان، المزر، المعرب... الخ
- ٢٣- نگاه كنيد: صحيح البخاري، البخاري، محمد بن اسماعيل، طبع دار الشعب، باب بدء الوحي، ج٨، ص١٤٩.
- ٢٤- نگاه كنيد: ديوان الأعشى الأكبر: اعتنى به وشرحه عبد الرحمن المصطوي: دار المعرفة: بيروت: ١٢٤.
- ٢٥- نگاه كنيد: الاتقان في علوم القرآن، السيوطي، ابو الفضل جلال الدين، تحقيق مركز الدراسات القرآنية، نشر مجمع الملك فهد، السعودية، ج١، صص٣٦٦-٣٨٠.
- ٢٦- نگاه كنيد شفاء الغليل، الخفاجي المصري، شهاب الدين، ص٢٣.
- ٢٧- نگاه كنيد المزر، السيوطي، ج١، ص٢٥٨ و تاج العروس، ج١، ص٩.
- ٢٨- نگاه كنيد: المعرب، جواليقي، تقديم د. عبد الوهاب عزام، ص٩٥.
- ٢٩- نگاه كنيد: الاقتراح، السيوطي، جلال الدين، تحقيق محمود سليمان ياقوت، دار المعرفة الجامعية، ٢٠٠٦، ص٤٥.
- ٣٠- نگاه كنيد: سياسة التعريب دراسة في آراء مجمع اللغة العربية بالقاهرة ومعالجاته آل ياسين، محمد صالح، تقديم ومراجعة اياد عبد الودود الحمداني، ص٦٨.
- ٣١- نگاه كنيد: دراسات في فقه اللغة، الانطاكي، محمد، دار الشرق العربي، ١٩٦٩، لبنان-بيروت، الطبعة الرابعة، صص٣٥٨-٣٥٩.
- ٣٢- نگاه كنيد: فصول في فقه اللغة العربية، عبد التواب، رمضان، مكتبة الخانجي، الطبعة السادسة-١٩٩٩، صص٣٥٩-٣٦٣.
- ٣٣- نگاه كنيد: المولد بعد الاسلام، ص١٣٧.
- ٣٤- نگاه كنيد: الجواليقي، المعرب، تقديم د. عبد الوهاب عزام، ص١٣.
- ٣٥- نگاه كنيد: اتجاهات الفكر اللغوي في مصر العربية، صص٣٦٨-٣٧١.
- ٣٦- نگاه كنيد: الجواليقي، المعرب، تقديم د. عبد الوهاب عزام، ص٣.
- ٣٧- نگاه كنيد: تناظر العربية واليونانية، مجلة اللغة العربية الملكي، ج١، ص٢٦٩.
- ٣٨- نگاه كنيد: بين الحبشة والعرب، عابدين، عبد المجيد، بيروت، بار الفكر العربي، ص٩٨.
- ٣٩- نگاه كنيد: الجواليقي، المعرب، تقديم د. عبد الوهاب عزام، ص٤.
- ٤٠- منبع قبلي، ص٤.
- ٤١- نگاه كنيد: كلام العرب، ظاظا، حسن محمد توفيق، الدار الشاميه، بيروت، ص٦٦.
- ٤٢- نگاه كنيد منبع قبلي، ص٥٩.
- ٤٣- نگاه كنيد: سياسة التعريب دراسة في آراء مجمع اللغة العربية بالقاهرة ومعالجاته، آل ياسين، محمد صالح، تقديم ومراجعة اياد عبد الودود الحمداني، صص٦٦-٦٧.

- ٤٤- نگاه كنيد: الالفاظ الفارسية المعربة، ادى شير، الطبعة الثانية، ١٩٨٨، المطبعة الكاثوليكية للاباء اليسوعيين، ص ٥
- ٤٥- نگاه كنيد: المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، الفيومي، احمد بن محمد، المكتبة العلمية، بيروت، لبنان، ١٩٥٥، ص ٦٣٧.
- ٤٦- نگاه كنيد آل ياسين، محمد صالح، سياسة التعريب براسة في آراء مجمع اللغة العربية بالقاهرة ومعالجاته، تقديم ومراجعة اباد عبد الودود الحمداني، ص ٦٢.
- ٤٧- منبع قبلى، ص ٥٧.
- ٤٨- نگاه كنيد: لغتنامهء دهخدا+ المعجم الذهبى، محمد تونجى، اسماعيليان، تهران، ١٣٦٢.
- ٤٩- نگاه كنيد: واژه هاى فارسى عربى شده، ادى شير، ص ١٢٠.
- ٥٠- نگاه كنيد: فرهنگ طلايى، التونجى، محمد، ص ٢٧٢.
- ٥١- نگاه كنيد لغتنامهء دهخدا.
- ٥٢- نگاه كنيد لغتنامهء دهخدا.
- ٥٣- نگاه كنيد: تاج العروس من جواهر القاموس، الزبيدي، محمد مرتضى، مجموعة من المحققين، دار النهاية، ج ٩، ص ٤٠٦.
- ٥٤- نگاه كنيد: واژه هاى فارسى عربى شده، ادى شير، ص ٧١+ المعجم الذهبى، تونجى، محمد باب خ.
- ٥٥- نگاه كنيد : جواليقى، المعرب من كلام العرب، ص ٣١١.
- ٥٦- نگاه كنيد: بن سيده، أبو الحسن علي بن إسماعيل المرسي، المخصص، تحقيق: خليل ابراهيم جفال، دار احياء التراث العربى، بيروت، ط ١-١٩٩٤، ج ١، ص ٤١٠+ تاج العروس، الزبيدي، دار الهداية، ج ٦، ص ٢١٣.
- ٥٧- نگاه كنيد لغتنامهء دهخدا.
- ٥٨- نگاه كنيد: لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، ج ١٠، دار صادر، بيروت، الطبعة الثالثة - ١٤١٤ هـ، ص ٣٨٣.
- ٥٩- نگاه كنيد: واژه هاى فارسى عربى شده، ادى شير، ص ٢٢٢.
- ٦٠- نگاه كنيد: واژه هاى فارسى عربى شده، ادى شير، ص ١٦٩.
- ٦١- نگاه كنيد في التعريب والمعرب، بن بري، عبدالله، تحقيق: د ابراهيم السامرائى، مؤسسة الرسالة، بيروت، ج ١، ص ١١٩ و المغرب في ترتيب المعرب، ابي المكارم، ناصر بن عبد السيد، دار الكتاب العربى، باب الطاء، ج ١، ص ٢٩٠.
- ٦٢- نگاه كنيد: واژه هاى فارسى عربى شده، ادى شير، ص ٤٥+ لمعرب، الجواليقى، صص ٢٠١-٢٠٢ و لسان العرب، ابن منظور، دار صادر - بيروت، ط ٣، ج ٣، ص ٩٧+ مختار الصحاح، الرازي، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي، تحقيق، يوسف الشيخ محمد، المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا، ط ٥-١٩٩٩، ج ١، ص ٤٠.
- ٦٣- نگاه كنيد: لغتنامهء دهخدا.
- ٦٤- نگاه كنيد: لغتنامهء دهخدا.
- ٦٥- نگاه كنيد واژه هاى فارسى عربى شده، ادى شير، ترجمه حميد طبيبان، اميركبير، تهران، ١٣٨٦، ص ١١٦.
- ٦٦- نگاه كنيد: واژه هاى فارسى عربى شده، ادى شير، ص ٧١+ لسان العرب، ابن منظور مادة جمس، و الجواليقى، المعرب، ص ٢٤٥.
- ٦٧- نگاه كنيد : الجواليقى، المعرب من الكلام الاعجمى على حروف المعجم، تحقيق ف عبد الرحيم، صص ١٧٨-١٧٩.
- ٦٨- نگاه كنيد لغتنامهء دهخدا.
- ٦٩- نگاه كنيد: واژه هاى فارسى عربى شده، ادى شير، ص ٢٨. و الجواليقى، المعرب، ص ١٨٢.
- ٧٠- نگاه كنيد: ديوان عنصرى، تصحيح دكتور محمد دبير سياتى، چاپ اول، نوروز، ١٣٣٢ هـ، ص ٣٣٢.
- ٧١- = الجواليقى، المعرب من الكلام الأعجمى على حروف المعجم، تحقيق ف عبد الرحيم، ص ٤٥.
- ٧٢- نگاه كنيد لغتنامهء دهخدا.
- ٧٣- نگاه كنيد: واژه هاى فارسى عربى شده، ادى شير، ص ٢٠٤+ المخصص، المرسي، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده، تحقيق خليل إبراهيم جفال، دار إحياء التراث العربى- بيروت، الطبعة: الأولى ١٩٩٦م، ج ٢، ص ٣٤٦.

- ٧٤ - نگاه كنيد: ديوان منوچهرى، به كوشش بكتتر سيبى محمى بيبير سياقي، چاپخانه گلشن، چاپ ششم، زمستان، ١٣٨٥ هـ، ص ٩٣.
- ٧٥ - نگاه كنيد: لسان العرب، ابن منظور، ج ٢، ص ٣٥١ و الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، الجوهري، اسماعيل بن حماد، تحقيق: احمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين، بيروت، ط ١٩٨٧، ج ٤، ص ٣٢٧. و معجم ديوان الادب، الفارابي، ابو ابراهيم اسحاق، تحقيق: احمد مختار، طبع مؤسسة دار الشعب للطباعة والنشر، القاهرة - ٢٠٠٣ م، ج ١، ص ٩٩.
- ٧٦ - نگاه كنيد: لغتنامه دهخدا.
- ٧٧ - نگاه كنيد: المعجم الوسيط، ابراهيم مصطفى و اخرون، دار الدعوة، باب الباء، ج ١، ص ٧١.
- ٧٨ - نگاه كنيد: لغتنامه دهخدا.
- ٧٩ - ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ٣، صص ٩٣-٩٤ + الجواليقي، المغرب، صص ١٩٦-١٩٧.
- ٨٠ - نگاه كنيد لغتنامه دهخدا.
- ٨١ - نگاه كنيد: الجواليقي، المغرب، صص ١٦٨-١٦٩.
- ٨٢ - نگاه كنيد ادى شير، واژه هاى فارسى عربى شده، ص ٩٧.
- ٨٣ - نگاه كنيد لغتنامه دهخدا.
- ٨٤ - نگاه كنيد: لغتنامه دهخدا.
- ٨٥ - نگاه كنيد: معجم لغة الفقهاء، قلجى، محمد رواس، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، ط ٢- ١٩٨٨، ج ١، ص ٢٢٨ و تاج العروس من جواهر القاموس، الزيدى، محمد مرتضى، نشر دار الهداية، ج ٢٣، ص ٣٦١.
- ٨٦ - نگاه كنيد: تحرير الفاظ التنبيه، النووى، ابو زكريا محيي الدين، تحقيق عبد الغنى الدقر، ط ١، دار القلم، دمشق، ص ٣٠٠.
- ٨٧ - ادى شير، واژه هاى فارسى عربى شده، ص ٩٠ + جواليقي، المغرب من كلام العرب، ص ٤٠.
- ٨٨ - نگاه كنيد: ديوان ناصر خسرو بامقدمه سيد محمد زاده، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران: ٢١٤، ١٣٤٨.
- ٨٩ - نگاه كنيد الجواليقي، المغرب من الكلام الاعجمى على حروف المعجم، ص ٣٨.
- ٩٠ - نگاه كنيد لغتنامه دهخدا.
- ٩١ - نگاه كنيد لغتنامه دهخدا.
- ٩٢ - نگاه كنيد الجواليقي، المغرب، ص ٢٢٠.
- ٩٣ - نگاه كنيد لغتنامه دهخدا.
- ٩٤ - نگاه كنيد : واژه هاى فارسى عربى شده، ادى شير، ص ١٠٥.
- ٩٥ - نگاه كنيد: المغرب، جواليقي، ص ٣١٨.
- ٩٦ - نگاه كنيد: لغتنامه دهخدا.
- ٩٧ نگاه كنيد: جمهرة اللغة، الازدي، ابو بكر محمد بن الحسن بن بريد ، تحقيق: رمزي منير بعلبكي، دار العلم للملايين، بيروت، ط ١، ج ١، ص ٦٧١ + معجم المخصص، المرصى، ابو علي بن اسماعيل، تحقيق: خليل ابراهيم جفال، دار احياء التراث العربى-بيروت، الطبعة الاولى، ١٩٩٦، ج ٣، ص ٢٨٥ + لسان العرب، ابن منظور، دار صادر-بيروت، ط ٣، ص ٢١١ + ادى شير، ص ٢٧ + المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، الفيومي، أحمد بن محمد بن علي والحموي، أبو العباس، المكتبة العلمية - بيروت، ج ١، ص ٤٠ + لغتنامه دهخدا.
- ٩٨ - نگاه كنيد: لغتنامه دهخدا.
- ٩٩ - نگاه كنيد: لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، ج ١، دار صادر، بيروت، الطبعة الثالثة - ١٤١٤ هـ ص ٣٧٣.
- ١٠٠ - لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، ج ١، دار صادر، بيروت، الطبعة الثالثة - ١٤١٤ هـ، ص ٣٧٣.
- ١٠١ - نگاه كنيد لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، ج ١، دار صادر، بيروت، الطبعة الثالثة - ١٤١٤ هـ، ص ٣٧٣.
- ١٠٢ - نگاه كنيد : واژه هاى فارسى عربى شده، ادى شير، ص ٩٦.
- ١٠٣ - نگاه كنيد: ادى شير، واژه هاى فارسى عربى شده، ص ١٠٠.
- ١٠٤ - نگاه كنيد لغتنامه دهخدا. + المعجم الذهبى، محمد التونجي.

- ١٠٥ - نگاه كنيد، ديوان ناصر خسرو: ٢٨٧.
- ١٠٦ - نگاه كنيد: ادب الكاتب، بن قتيبة، ابو عبدالله بن مسلم، تحقيق وشرح محمد الفاضلي، دار الجيل بيروت، ٢٠٠١م، ص٣٤٣ وجمهرة اللغة، الازهري، محمد بن احمد، ج٣، تحقيق عبد السلام هارون، الدار المصرية للتأليف والترجمة، القاهرة، ١٩٦٤، ص٥٠٢.
- ١٠٧ - نگاه كنيد: المعرب، جواليقي، ص٢٣٠.
- ١٠٨ - نگاه كنيد: ديوان عنصرى: ٣٥٣.
- ١٠٩ - نگاه كنيد: واژه های فارسی عربی شده، ادى شير، ص٧٣.
- ١١٠ - نگاه كنيد: لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، ج١، دار صادر، بيروت، الطبعة الثالثة - ١٤١٤ هـ، ص٣٧٣.
- ١١١ - نگاه كنيد: لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، ج١، دار صادر، بيروت، الطبعة الثالثة - ١٤١٤ هـ، ص٣٧٣.
- ١١٢ - نگاه كنيد ادى شير، واژه های فارسی عربی شده، ص٩٦.
- ١١٣ - نگاه كنيد لغتنامه دهخدا.
- ١١٤ - نگاه كنيد: لغتنامه دهخدا.
- ١١٥ - نگاه كنيد واژه های فارسی عربی شده، ادى شير، ص١٩٧.
- ١١٦ - نگاه كنيد: ديوان ناصر خسرو، مؤسسة انتشارات نگاه: ٥٥.
- ١١٧ - نگاه كنيد واژه های فارسی عربی شده، ادى شير، ص٦٤.
- ١١٨ - نگاه كنيد: لغتنامه دهخدا.
- ١١٩ - نگاه كنيد: ديوان منوچهرى به كوشش دكتور سيد محمد بير سياتى: ١٩١.
- ١٢٠ - نگاه كنيد: ديوان الاعشى الأكبر: اعتنى به وشرحه عبد الرحمن المصطاوي: ١٢٦.
- ١٢١ - نگاه كنيد: القاموس المحيط+ تاج العروس، الزبيدي، دار الهداية، ج١٠، ص١٦٨+ معجم تكملة المعاجم العربية، دوزي، رينهارت بيتر، نقله الى العربية محمد سليم النعيمي، وزارة الثقافة والاعلام الجمهورية العراقية، ط١، ج١، ص٤٩٨.
- ١٢٢ - نگاه كنيد: لسان العرب، دار المعارف، ج١، ص٢٧٤.
- ١٢٣ - نگاه كنيد لغتنامه دهخدا+ المعجم الذهبي.
- ١٢٤ - نگاه كنيد: لغتنامه دهخدا.
- ١٢٥ - ديوان منوچهرى: ٤٠.
- ١٢٦ - نگاه كنيد: ادب الكاتب، بن قتيبة، ابو عبدالله بن مسلم، تحقيق وشرح محمد الفاضلي، دار الجيل بيروت، ٢٠٠١م، ص٣٤٣ وجمهرة اللغة، الازهري، محمد بن احمد، ج٣، تحقيق عبد السلام هارون، الدار المصرية للتأليف والترجمة، القاهرة، ١٩٦٤، ص٥٠٢.
- ١١٧ - نگاه كنيد المعرب، جواليقي، ص٢٣٠.
- ١٢٨ - نگاه كنيد: المعرب، الجواليقي، ص٢٩٠، + لسان العرب، ابن منظور، ماده دنر.
- ١٢٩ - نگاه كنيد: المعرب، جواليقي، ص٤٨٦.
- ١٣٠ - نگاه كنيد: لغتنامه دهخدا.

منابع و مأخذ عربي

١. إبراهيم مصطفى واخرون، المعجم الوسيط، دار الدعوة، باب الباء، ج١.
٢. ابن فارس، احمد، مقاييس اللغة، تحقيق عبد السلام محمد هارون، دار الفكر، ج٤.
٣. ابن بري، عبدالله، في التعريب والمعرب، تحقيق: د ابراهيم السامرائي، مؤسسة الرسالة، بيروت، ج١.
٤. ابن سيده، أبو الحسن علي بن إسماعيل المرسي، المخصص، تحقيق: خليل ابراهيم جفال، دار احياء التراث العربي، بيروت، ط١-١٩٩٤، ج١.
٥. ابن قتيبة، أبو عبدالله بن مسلم، ادب الكاتب، تحقيق وشرح محمد الفاضلي، دار الجيل بيروت، ٢٠٠١م.
٦. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، مادة (ع ر ب)، ج١.
٧. أبو السعادات، مجد الدين، النهاية في غريب الاثر، المكتبة العلمية- بيروت، ١٩٧٩، باب عرج، ج٣.

٨. أبي عبيد القاسم ابن سلام، غريب الحديث، تحقيق د. محمد عبد المعيد خان، مطبعة دار المعارف العثمانية باب قطع، ج ١.
٩. أبي المكارم، ناصر بن عبد السيد، المغرب في ترتيب المغرب، دار الكتاب العربي، باب الطاء، ج ١.
١٠. الأزدي، أبو بكر محمد بن الحسن بن ريد، جمهرة اللغة، تحقيق: رمزي منير بعلبكي، دار العلم للملايين، بيروت، ط ١، ج ١.
١١. الأزهرى، محمد بن أحمد، جمهرة اللغة، ج ٣، تحقيق عبد السلام هارون، الدار المصرية للتأليف والترجمة، القاهرة، ١٩٦٤.
١٢. الأعشى، ديوان الأعشى الأكبر، اعتنى به وشرحه عبد الرحمن المصطوي بار المعرفة، بيروت، القصيدة ٦٣، ب ٥.
١٣. الانطاكى، محمد، دراسات في فقه اللغة، دار الشرق العربي، ١٩٦٩، لبنان-بيروت، الطبعة الرابعة.
١٤. البخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، طبع دار الشعب، باب بدء الوحي، ج ٨.
١٥. الجواليقي، أبو منصور، المغرب من الكلام الأعجمى على حروف المعجم، دار القلم، دمشق، ١٩٩٠-١٩٩٠.
١٦. الخفاجي المصري، شهاب الدين، شفاء الغليل، المطبعة الوهبية.
١٧. الطفيل الغنوي، ديوان الطفيل الغنوي تحقيق محمد عبد القادر أحمد، دار الكتاب الجديد، ط ١٩٦٨، ١.
١٨. ادي، شير، الألفاظ الفارسية المعربة، المطبعة الكاثوليكية للاباء اليسوعيين، الطبعة الثانية، ١٩٨٨.
١٩. الرازي، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي، مختار الصحاح، تحقيق، يوسف الشيخ محمد، المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا، ط ٥-١٩٩٩، ج ١.
٢٠. الزبيدي، مرتضى، تاج العروس، دار النهاية، باب عرب، ج ٣.
٢١. السيوطي، جلال الدين ابن عبد الرحمن، المزهر، تحقيق فؤاد علي منصور، دار الكتب العلمية، بيروت-لبنان، الطبعة الأولى - ١٩٩٨، ج ١.
٢٢. السيوطي، أبو الفضل جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق مركز الدراسات القرآنية، نشر مجمع الملك فهد، السعودية، ج ١.
٢٣. السيوطي، جلال الدين، الاقتراح، تحقيق محمود سليمان ياقوت، دار المعرفة الجامعية، ٢٠٠٦.
٢٤. النووي، أبو زكريا محيي الدين، تحرير الفاظ التنبيه، تحقيق عبد الغني الدقر، ط ١، دار القلم، دمشق.
٢٥. بدوي، طبانة، السرقات الأدبية دراسة في انتحال الأعمال الأدبية وتقليدها، دار الثقافة بيروت، لبنان ١٩٨٦.
٢٦. الفراء، أبي زكريا يحيى بن زياد، معجم معاني القرآن، دار الكتب العلمية، بيروت-لبنان.
٢٧. الفيومي، أحمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، المكتبة العلمية، بيروت، لبنان، ١٩٥٥.
٢٨. المرصى، أبو علي بن اسماعيل، معجم المخصص، تحقيق: خليل إبراهيم جفال، دار احياء التراث العربي-بيروت، الطبعة الأولى، ١٩٩٦، ج ٣.
٢٩. الهنائي، علي بن الحسن، المنجد في اللغة، ج ١.
٣٠. آل ياسين، محمد صالح، سياسة التعريب دراسة في آراء مجمع اللغة العربية بالقاهرة ومعالجته، تقديم ومراجعة اباد عبد الودود الحمداني، المطبعة المركزية جامعة ديالى، الطبعة الأولى، ٢٠١٧.
٣١. دوزي، رينهارت بيتر، معجم تكملة المعاجم العربية، نقله الى العربية محمد سليم النعيمي، وزارة الثقافة والاعلام الجمهورية العراقية، ط ١، ج ١.
٢٣. سيبويه، عمرو بن عثمان بن قنبر، الكتاب، تحقيق عبد السلام محمد هارون، مطبعة الخانجي، القاهرة، ط ٣- ١٩٨٨، باب ما اعرب من الاعجمية.
٢٤. ظاظا، حسن محمد توفيق، كلام العرب، الدار الشاميه، بيروت.
٢٥. عابدين، عبد المجيد، بين الحبشة والعرب، بيروت، دار الفكر العربي.
٢٦. عبد التواب، رمضان، فصول في فقه اللغة العربية، مكتبة الخانجي، الطبعة السادسة- ١٩٩٩.
٢٧. عبد العزيز، محمد حسن، التعريب في القديم والحديث.
٢٨. فيومي، محمد ابراهيم، اثر الثقافات على اللغة العربية في اطوار تحديثها، (بحث منشور)، مجلة مجمع اللغة العربية بالقاهرة: ع ١٠٣/٢٠٠١ لسنة ٢٠٠٤ م.
٢٩. قلجى، محمد روس، معجم لغة الفقهاء، ج ١.

۳۰. کفافی عبد السلام، محمد، فی الادب المقارن،، دار النهضه العربيه للطباعه والنشر، الطبعه الاولى، بیروت ۱۹۷۱

منابع و مأخذ فارسی

۱. ادی شیر، واژه های فارسی عربی شده، ترجمه حمید طبیبیان، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۶.
۲. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه.
- ۳- رضوان متولیان نائینی و عباس استور ابرقوئی، نقش تداخل در پیدایش خطاهای نحوی در نگارش فارسی آموزان عرب زبانان، نشریه پژوهش زبان های خارجی، دانشکده زبان ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، دوره ۳، شماره ۱۳۹۲، ۲.
- ۴- عنصری، دیوان عنصری، تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، نوروز، ۱۳۳۲ هـ.
- ۵- محمد تونجی، المعجم الذهبی، اسماعیلیان، تهران، ۱۳۶۲.
- ۶- منوچهری، دیوان منوچهری، به کوشش نکت رسید محمد دبیر سیاقی، چاپخانه گلشن، چاپ ششم، زمستان، ۱۳۸۵ هـ، ص ۹۳.
- ۷- ناصر خسرو، دیوان ناصر خسرو بامقدمه سید محمد زاده، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران: ۱۳۴۸، ۲۱۴.

Arabic Reference

- Abdeen, Abdul Majeed, *Bein Al- Habasha Wal Arab*, Beirut: Dar ul-Fiker ill- Arabi.
- Abdul Aziz, Mohammed Hassan, *Al-Ta'reeb fil Qadeem wal Hadith*.
- Abdul Tawab, Ramadan, *Fusulun fi fiqhi il-Lughati Al-Arabiati* , Cairo: Maktabat ul-Khanji, sixth edition, 1999.
- Abu Makarem, Nasser bin Abdul Sayed, *Almugarab Fi Tarteeb Al-Mu'rab*, Cairo: Dar al-Kitab bal-Arabi, n.d.
- Abu Obaid al-Qasim, *Gareeb al-Hadeeth*, Ed. Dar Mohamad Abid Al-mu'id can. Bab Cata: Dar al-Marif Al- Othmania..
- Abu Saadat, Majd al-Din, *Al-Nehaiuat Fi Qareb il-Athar*, Beirut: Dar ul-Kautub il-Ilmiya, n.d. Ibn sallam
- Al-A'asha, *Diwan Al-A'asha AL-Akbar*. Ed. Abdul Rahman Al-Mastawi, Beirut: Dar Al-Marifa, Poem 63, 5.

-
- Al-Azadi, Abu Bakr Mohammed bin Hassan bin drid, *Jamhurat ul-Lugha*. Ed. Ramzi Mounir Baalbaki, Beirut: Dar ul-Ilam lil-Malayeen.
- Al-Azhari, Mohammed bin Ahmed, *Jamhurat ul- Lugha*, c 3. Ed. Abdul Salam Haroun, Cairo: Dar Al-Masria , 1964.
- Al-Bukhari, Muhammad ibn Isma'il, *Sahih ul-Bukhari*, Cairo: Dar al-Sha'ab. N.d.
- Al-Fayoumi, Ahmad Bin Mohammed, *Al-Misbah ul-Munir fi- Ghareeb il-Sharh il-kabir*, Beirut: Al-Maktabat ul-Ilmiya, 1955.
- Al-Jawaliqi, Abu Mansour, *Al-Mu'arrab Min Al kalam Al-Ajami Ala Hurof il-Mu'jam*, Dar Al-Qalam, Damascus. ١٩٩٠
- Al-Misri, Khafaji Shihab ul-Din, *Shfa' uL- Ghaleel*, Matba'atunWahhabi, n.d.
- Al-Mursi, Abu Ali Bin Ismail, *Mu'jam Ul-Mukhassas*, Vol. 3. Ed. Khalil Ibrahim Jaffal, Beirut: Dar Ihia;a Al-Turath Al-Arabi, First Edition, 1996.
- Al-Nawawi, Abu Zakaria Mohieddin, *Tahriru Alfadh il-Tanbeh*. Ed. Abdul Ghani al-Daghir, Damascus: Dar al-Qalam,.
- Antaki, Mohammed, *Dirasat Fi fikhil-Lugha*, Beirut: Dar Al-Sharq Al-Arabi, 1969.
- Al-Razi, Zainuddin Abu Abdullah Mohammed bin Abi Bakr bin Abdul Qader Hanafi, *Mukhtar ul-Sahah*. Ed. Yousef Sheikh Mohammed, Beirut, Saida: Al-Dar ul-Namuthajia, , I 5-1999.
- Al-Suyuti, Jalal al-Din Ibn Abdul-Rahman *Al-Itqane Fi Ulum il-Qur'an*. Ed.Center for Qur'anic Studies, Riyadh:Mujamma' il-Malik Fahd.
- . *Al-Mizhir*, Vol. 1. Ed. Fouad Ali Mansour, Beirut: Dar ul- Kutab Al- 'Ilmia, First Edition, 1998.
- AL-Tufail Al-Ganawi, *Diwan Tufail Al- Ganawi* , Ed. Mohamed Abdul Qadir Ahmed, Dar Al-Kitab Al-Jaded, 1968.
- Al-Yassin, Mohammed Saleh, *Dirasatun fi Ara'i Majma' il-Lugat il-Arabia bil Qahira wa mo'alajatuhu* , by Iyad Abdul-Wadud Al-Hamdani, Diyala: University Central Press, First Edition, 2017.
- Al-Zaidi, Murtaza, *Taj Al-Aroos*, Bab Arab: Dar Al-Nahya, n.d..
- Dosi, Peter Reinhart, *Magma Takmilat ul-Maajim il-Arabiati*, (trans. into Arabic by Mohammed Salim Al-Nu'aimi), Baghdad: Dar ul-Shu'un il-Thaqfiyati,
- Eddy, Cher, *Al-Alfatd ul-Farisiatil Mua'arraba*, Beirut: al-Matba'at ul-Kathulikiyati lil Aaba'il Yasu'iyin, Second Edition, 1988.

Fayoumi, Mohamed Ibrahim, "Athar ul-Thakafati ala Al- Lughat il-Arabiyyi Fi Atwar Tahdethiha", Majallat ul-Majma' il-Ilmi al-Arabi, Cairo, 2004.

Fura, Abi Zakaria Yahya Ben Ziad, *Mu'jam Maani il-Qur'an*, Dar Al- kutab Al-Ilmia, Beirut.

Hinai, Ali bin Hassan, *Al-Munjid fil Lughah*.

Ibn Berri, Abdullah, *Fil- Ta'areeb Wal-Muaarrab*. Ed. Dr. Ibrahim Samarra, AL-Resala Foundation, Beirut.

Ibn Faris, Ahmed, *Maqayees ul-Lughah*. Ed. Abdul Salam Mohammed Haroun, Dar al-Fikr.

Ibn Manzoor, Mohammed bin Makram, *Lesan ul-Arab*, Article (Arab).

Ibn Qutaiba, Abu Abdullah bin Muslim, *Adab ul-Katib*, Ed. Mohammed Fadhi, Beirut: Dar ul- Jeel iL-Arabi., 2001.

Ibn Sayyida, Abu Hassan Ali bin Ismail Morsi, *Almukhassas*. Ed. Khalil Ibrahim Jaffal, Beirut: Dar Ihia ul-Turath Al-Arabi, , 1994.

Kafafi Abdul Salam Mohammed, *Fil-Adab il-Muqaran*, Beirut: Dar ul-Nahdat il-Arabiya, First Edition, 197.

Mustafa, Ibrahim and others, *Almuajam ul-waseet*, Bab al-Ba: Dar al-Da'wa,.

Qalaji, Mohammad Rawas, *Mu'jam Lughat il-Fukaha* , Vol. 1

Sibuyeh, Amr ibn Othman ibn Qanbar, *Al-Ketab*. Ed. Abdul Salam Mohammed Haroun, Cairo: Al-Khanji Press, 1988.

Tabana, Badawi, *Al Sariqat ul-Adabia Dirasatun fi Intihal Al A'mmal il Adabiati*, Beirut, 1986.

Zaza, Hassan Mohammed Tawfiq, *Kalam ul-Arab*, Beirut: Dar al-Shamiya.

Persian Socket

ANasiri, *Diwan ANasiri*, corrected Dr. Mohammed Dabir contexti, Pag first, Nowruz, 1332

Dehkhoda, Ali Akbar, *Magma*.

Eddy Shir, *Vachahy Farsi Arabi Shuda*, translated by Hamid Tabibian, Amir Kabir, Tehran, 2007

Manouchehri, *Divan Manouchehri*, Ed. Mohammad Abir Siyaghi, Dar Golshan Printing, Sixth Edition, Winter 2006, Hash, p. 93 .

Mohammed Tongi, *Almu'jam ul-Thahaby*.

Razvan Motayolian Naeini and Abbas Estor Abroghui, "Naqsh Tadaql Dar Paidash katahae Nahve Dar Nigarish Farse Amuzan Arabe Zaban", *Journal of Foreign Languages*, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Volume 3, Issue 2, 2013

Nasser Khosrow, *Divan Nasser Khosrow with Moghaddam Seyed Mohammadzadeh*, Nagh Publishing Institute, Tehran: 1348214.